

از او خوشم می‌آید و از این کشور خوشم می‌آید

۱۴ بهمن ۱۳۹۳ ساعت ۱۱:۱۴

نیکسون احترام زیادی برای شاه قائل بود و او را «بسیار محکم» می‌دانست و گفته بود: «از او خوشم می‌آید، از او خوشم می‌آید و از این کشور خوشم می‌آید. عده دیگری آنجا هستند که از آن‌ها خوشم نمی‌آید.»

در بخشی از کتاب آمده است:

این پیشنهاد به دست فراموشی سپرده شد تا آنکه ریچارد نیکسون رئیس‌جمهور شد. نیکسون نخستین بار شاه را در دسامبر ۱۹۵۳ ملاقات کرد، زمانی که معاون آیزنهاور بود و چند ماه از کودتایی که قدرت را به شاه بازگرداند می‌گذشت. در این ملاقات دوستی شکل گرفت که آتش آن برای چندین دهه شعله‌ور بود. این رابطه دوستی و حساسیت‌های ژئوپلیتیک نیکسون توضیح‌دهنده بسیاری از تغییر و تحولات است. الوندی با ظرافت تاکید می‌کند که پایداری شاه متقارن شد با تغییر سیاست آمریکا در قبال خلیج فارس. کسینجر نیز بر این روند تاثیرگذار بود و در نهایت تفاهم‌نامه ۹۲ امنیت ملی امضا شد و به واسطه این پیمان، «ایران به عنوان یک قدرت» به رسمیت شناخته شد.

علیرغم تلاش کسینجر برای توجیه سیاست نزدیکی با شاه به عنوان «واقعیت ژئوپلیتیک»، تاثیر روابط شخصی در این زمینه را نمی‌توان نادیده انگاشت. نیکسون احترام زیادی برای شاه قائل بود و او را «بسیار محکم» می‌دانست و گفته بود: «از او خوشم می‌آید، از او خوشم می‌آید و از این کشور خوشم می‌آید. عده دیگری آنجا هستند که از آن‌ها خوشم نمی‌آید.» الوندی با مهارت این رابطه را در کنار افزایش ناگهانی خرید سالیانه تسلیحات از آمریکا قرار می‌دهد؛ در زمان کناره‌گیری نیکسون، این رقم به بیش از ۶۸۲ میلیون دلار رسیده بود.

مهم‌ترین بخش کتاب الوندی اشاره به این نکته است که «ایران از یک خریدار به شریک ایالات متحده ارتقا یافت.» الوندی به خصوص بر نقش اساسی شاه در متقاعد ساختن آمریکا برای تسلیح کردهای عراق بر ضد بعثی‌ها طی دهه ۱۹۷۰ تاکید می‌کند. نویسنده این موضوع را به عدم اطمینان شاه به رژیم بعث نسبت می‌دهد و به خوانندگان یادآوری می‌کند که ایران دو کودتا علیه رژیم بعث را پشتیبانی کرده است.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/20408/کشور-این-آید-می-خوشم-او/>